

ارتش خستگی ناپذیر قوم آریا

- زشتی در دست سواران صفوی

«رودی متی» درباره عوامل جغرافیایی اقتصادی و فرهنگی که بر رفتار جنگی در ایران دوره صفویه، سابقه قیام نادر برای رسیدن به قدرت و شورش های افغان در اوایل سده هجدهم مؤثر بوده، تحقیق کرده است. قضاوت او این بود که اصطلاح امپراتوری «باروت»(اصطلاحی که نخستین بار توسط مارشال جی‌هاجسان به‌عنوان اصطلاحی عمومی برای کشورهای عثمانی‌گورکانیان مغول و صفویه ارائه شد) برای توصیف حکومت صفویه گمراه‌کننده است، به این خاطر که استفاده صفویان از سلاح باروتی هیچ‌وقت فراتر از میزان نسبتاً محدودی توسعه نیافت. این مسئله به این خاطر بود که مسافت‌های بسیار زیاد و عوارض زمینی سخت ایران، حمل‌ونقل توپخانه سنگین‌وزن را تقریباً غیرممکن کرده بود و به خاطر سنت‌های جنگ سواران، اختیار استفاده اسلحه گرم بر روی اسب، زشت به شمار می‌آمد و به دید عملی نامردانه به آن نگریسته می‌شد. همچنین پس از معاهده «ذهاب» یا «عهد نامه قصر شیرین» در سال ۱۶۳۹ میلادی (۱۰۱۸ خورشیدی) زمانی که جنگ‌های طولانی میان صفویان و عثمانیان به پایان رسیده بود، دوره‌ای طولانی از صلح در غرب ایران وجود داشت.

شاه عباس دوم در سال ۱۶۴۸ میلادی (۱۰۲۷ خورشیدی) قندهار را با کمک توپخانه و تعمیر و بازسازی ارتش از مغول‌های گورکانی پس گرفت اما پس از حکومت او در شرق ایران هم صلح به وجود آمد و ظاهراً نیاز مبرمی برای رقابت با توسعه‌های نظامی کشورهای همسایه نبود. علاوه بر این، موانع طبیعی قوی که حدود امپراتوری صفویه را سنگربندی کرده بود، احساس امنیت کاذب مضاعفی به دست می‌داد.

در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم حکومت صفوی تحت حکمرانی شاه عباس کبیر، دسته‌های درخورتوجهی از تفنگ‌داران و رسته توپخانه‌ها را به کارگرفت که تعداد این دسته‌ها در کنار گروه‌های سواره مسلح به نیزه و شمشیر و کمان، معمولاً از حیث شمارش خارج بودند با این همه، جالب است بدانید که بسیاری از سربازان محافظ شاه عباس به همان اسلحه‌های سنتی مجهز بودند و از استفاده تفنگ‌های لوله کوتاه و تپانچه – که سواره نظام‌های اروپایی در همان دوره به کار می‌بردند – اجتناب می‌کردند.

پس از سال ۱۶۳۹ میلادی دسته‌های تفنگ‌دار حداقل در برخی و جوه در شرایط خوبی نگهداری می‌شدند اما دسته‌های توپخانه پس از حکومت شاه‌عباس دوم احتمالاً از همه نظر از هستی ساقط شدند.

البته پیروزی افغان‌ها در جنگ گلاباد در سال ۱۷۲۲ میلادی حاصل پیشرفت بیشتر توسعه نظامی آن‌ها از حریف صفوی شان نبود، بلکه فرماندهی آن‌ها یکپارچه‌تر و محرک بهتری بود. ارتش صفوی در جنگ گلاباد بزرگ و به‌خوبی مجهز شده بود و سربازان آن سرسختانه می‌جنگیدند. آن‌ها می‌توانسته‌اند افغان‌ها را شکست دهند و برخی از اشخاص هم دوره آن‌زمان باور داشتند که آن‌ها تقریباً این‌کار را کردند. نقطه‌ضعفی که سبب شکست شد، رهبری و هم‌آهنگی ضعیف در رأس قدرت بود.

- درسی که تفتگی صفوی گرفت

نادرشاه از آشوبی که در پی سقوط حکومت صفویه به وجود آمده بود، پدیدار گشت. او خودش در سال ۱۷۲۶ میلادی (۱۱۰۵ خورشیدی) به جنبش طهماسب پسر شاه صفوی مخلوع به دست افغان‌ها در سال ۱۷۲۲ میلادی (۱۱۰۱ خورشیدی)، ملحق شد. اما پس از شکست دادن افغان‌ها، طهماسب را در سال ۱۷۳۲ میلادی (۱۱۱۱ خورشیدی) خلع کرد و در نهایت تاج و تخت ایران را خودش در سال ۱۷۳۶ میلادی (۱۱۱۵ خورشیدی) به دست گرفت. در این فرایندها او همه مرزهای قدیمی ایران را در یک رشته لشکرکشی‌های نبوغ‌آمیز اعاده کرد، عثمانی‌ها را در غرب و افغان‌ها را در شرق شکست داد، همچنین با مذاکره و ایجاد اتحادی ضد عثمانی، عقب‌نشینی روس‌ها را در شمال محقق کرد.

ابزاری که او را قادر می‌ساخت تا به این مقصدها دست یابد، ارتش جدیدی بود که [بر مبنای] یکی‌کردن عوامل خودی باقی‌مانده از دوره صفوی به وجود آمده بود، ارتشی که با مدیریت تازه و بربر پایه اصول جدید شکل گرفته بود.

در سال‌های نخست [فعالیت] نادر او در مرز شمال شرقی خراسان به عنوان تفنگ‌دار به پادشاهی صفوی خدمت می‌کرد، از مهاجم‌های چابک ترکمن و برده‌گیران پیشگیری می‌کرد و به تعقیب آن‌ها می‌پرداخت در حالی که سلاح گرم توسط مردان قبیله‌ای در سرحد شمال غربی ایران در منطقه قفقاز مورد استفاده قرار می‌گرفت. روایت میرزا مهدی استرآبادی بیان می‌دارد که سواران قبیله‌ای در شمال شرقی [در استفاده از سلاح] نسبت به آن‌ها عقب‌مانده‌تر بودند و هنوز بر نیزه‌ها و شمشیرها تکیه می‌کنند.

این تمایل آن‌ها به نادر و همراه‌هایش این برتری موضعی را می‌داد که به تفنگ مجهز شوند. نادر در آن سال هادرس‌های مهمی درباره نوع جنگاوری قبیله‌ای و اهمیت ترکیب تحرک و قدرت آتش آموخت.

در سال ۱۷۲۶ میلادی که نادر نیروهایش را به طهماسب ملحق کرد، اساس مهم سیستم نظامی‌اش از پیش به کار گذاشته شده بود، اگر چه نیروهای تحت فرمان او نسبتاً کم بودند. او هنوز توانایی اینکه سواره نظام خود را با سلاح گرم مجهز کند، نداشت اما شماری قابل توجه از تفنگ‌داران پیاده بودند که با تمام نیرو با سلاحشان روزانه به مدت چند ساعت تمرین می‌کردند.

تفنگ‌داران مکرراً به منظور بهترکردن هدف‌گیری‌شان و [آرایش] سرعت پرکردن اسلحه به طرف اهداف

شلیک می‌کردند و نادر شخصاً از نزدیک بر مأموران و افراد نظارت می‌کرد و آمادگی داشت که به هر کسی که شایستگی ویژه‌ای نشان می‌داد ترفیع درجه بدهد. همه این‌ها گواهی است از شرح شاهد عینی مسافری

تلخیص: حسین بیات| **رودلف پی. مَته**، **هلندی ایران شناس** و **استاد برجسته تاریخ** که در **ایران** با نام **«رودی متی»** شناخته می‌شود، نوشته است که «فقط تحت سرپرستی نادر بود که ایران به‌طور کامل سلاح **باروتی** را پذیرفت و اینکه این اقدام انقلابی نظامی بود»

براین اساس می‌توان گفت که **ایران** برای نخستین بار **ذیل رهبری نادرشاه افشار** بوده که **ارتش مدرن امروزی** را تشکیل داده است.
«ارتش نادرشاه، عنوان مقاله‌ای است که توسط «مایکل اکسورتی»، مدرس تاریخ خاورمیانه در دانشگاه اکسیتِر، نوشته شده است و به بررسی خاستگاه ارتش نادرشاه و نوع سپاهیان ایرانی در دوره صفویه می‌پردازد.

این مقدمه را بگذارد کنار این توضیح که قصد داریم در هشتمین روز از **تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا به خاک میهنمان و آغاز این جنگ تحمیلی، از تاریخ ارتشی بگویم که قرن‌هاست حافظ و جان‌فدای وجب به وجب خاک این سرزمین بوده و همچنان در قالب ارتش، سپاه و بسیج**

یونانی به نام «باسیل واتاترس» که نوشته است: «پیاده نظام – منظورم آن‌هایی هستند که تفنگ به دوش دارند- تمایل دارند که در یگان‌های خودشان با هم باشند و متمایل هستند که با تفنگ‌هایشان به هدف شلیک کنند و پیوسته تمرین نمایند. اگر تکماز قلی‌خان سربازی معمولی را می‌دید که به وجهی عالی استوار بود او سرباز را ترفیع می‌داد تا سردهش ۱۰۰ نفر یا ۵۰ نفر باشد. او همه سربازان را به سوی شجاعت نشان‌دادن] لیاقت و [کسب] تجربه دل‌گرم می‌کرد و به زبانی ساده‌تر او از خودش نمونه‌ای از یک شخصیت نیرومند و برتر نظامی ارائه می‌داد.»

این تنها گزارشی است که با جزئیات نشان می‌دهد نادر چگونه سربازانش را تمرین می‌داد. این گزارش همچنین نشان می‌دهد که تمرین نظامی متمرکز، اصلی مهم در روش نظامی او از نخستین مرحله در مقامش بوده است.

- آن‌ها خستگی را نمی‌شناسند

ابراهام (از اهالی کرت)، سواره نظام نادر در سال ۱۷۳۶ میلادی را چنین توصیف می‌کند: «بسیاری از سربازان زره‌هایی فرسوده داشتند. برخی زره [ای حلقه‌ای] به هم پیوسته داشتند، برخی دو ورقه فلزی یکی بر روی سینه و یکی بر روی کمر، برخی دیگر چهار ورقه فلزی داشتند [بر سینه، بر کمر] و زیر بازوان یکی هم بر طرف راست و یکی هم بر طرف چپ. آن‌ها همچنین اسلحه‌های بزرگی داشتند... و بشکه‌های بزرگ باروت که در هر کدام یک و نیم اوقیه [هر اوقیه معادل ۱/۸ کیلوگرم است] یا بیشتر باروت جا می‌گرفت. هر نفر دو بشکه باروت بر روی کمرش آویزان می‌کرد. اگر لازم‌شدن‌ها می‌توانند



یک نقاشی که نادر را در کنار فرزندان و تعدادی از درباریان نشان می‌دهد



جنگ نادرشاه با محمدشاه هندی. نقاشی آیرنگ. سال ۱۲۰۸ قمری

در حال جان فشانی هستند. ناگفته نماند اصل این مقاله به زبان انگلیسی در مجله مطالعات ایران جلد۴۰ شماره ۵ دسامبر ۲۰۰۷ میلادی در لندن چاپ شده است و رضا بیات، دانش آموخته

تمام روز بر دشت‌ها و دره‌ها بتازند و مانند کبک بر فراز صخره‌های شیب‌دار کوهستان بالا و پایین بروند. آن‌ها خستگی را نمی‌شناسند هرگز معترض نمی‌شوند و گاهی اوقات سنگ‌های میان صخره‌ها را برای اینکه راهی برای عبور مهیا کنند می‌شکنند. آن‌ها زمین و برف را می‌کنند و به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که انگار به‌کلی کاری نکرده‌اند و خسته به نظر نمی‌آیند. آن‌ها دلیرانه با دشمن روبه‌رو می‌شوند، می‌جنگند و پیروزمند هستند.»

- ابتکارات نادری

گزارشی از یکی از منشیان ارتش نادر مطابق محتوای عالم‌آرای نادری اثر



آن‌ها ایرانی شیعه بودند. آن‌ها شامل ۶۰ هزار ترکمن، ۷۰ هزار افغانی و هندی، ۶۵ هزار سرباز از خراسان و ۱۲۰ هزار نفر هم از غرب ایران (کردستان، همدان، لرستان، باختران، فارس و خوزستان او ۶۰ هزار نفر دیگر هم از آذربایجان و قفقاز بوده‌اند. برخی به این رقم شک کرده و فکر می‌کنند که این رقم شامل برخی خدمتکاران با افراد غیرنظامی همراه قشون نیز می‌شود اما نویسنده‌گان دیگر نوشته‌اند که سربازان باید حقوق خدمتکارانشان را با هزینه خودشان پرداخت کنند و اظهار می‌دارند که اکثر (اگر نه همه) این رقم عظیم به علت هدف پیگیری حقوق پرداختی سربازان ثبت شده است که سربازان جنگی بودند [نه افراد همراه ارتش که از حکومت حقوق دریافت نمی‌کردند].

رقم مذکور شامل تعداد زیادی از سربازان در یادگان‌های محلی نمی‌شود و مدیریت نادر در هجوم به عراق تحت حاکمیت عثمانی [چنان بود] که در پی به کارگرفتن سربازان تازه‌نفسی بود که بسیاری از آن‌ها سواران سبک از قبایل ایران بودند که برای به دست‌گرفتن کنترل حومه شهر و قصبه‌های کوچک‌تر هجوم می‌آوردند. برای فهم این اندازه نیرو باید دانست که آن ارتش بزرگ‌تر از مجموع ارتش‌های اتریش و پروس بود که طرف‌های اصلی در صحنه جنگ هفت‌ساله‌ای بودند که در دهه پیش رو در اروپا آغاز شده بود.

شرح «یوناس هانوی» که از اردوگاه نادر یک‌سال بعد [از جنگ با عثمانی] در بهار سال ۱۷۴۴ میلادی (۱۱۲۳ خورشیدی) دیدن کرده بود، تصور واضح‌تری از سازوپرگ و تراز ساختاری از نیروی زمینی که هسته مرکزی این نیروی بزرگ‌تر بود، به دست می‌دهد. او می‌نویسد که در مجموع ۲۰۰ هزار سرباز وجود داشت اما اعتراف می‌کند که وی برخی از سربازان را [در شمارش] از قلم انداخته است.

برای مثال او سربازان توپخانه یا سربازان قبایل مهمی چون بختیاری‌ها با قاجارها را به حساب نیاورده است. ۱۳۰ هزار سوار محافظ، ۲۰ هزار سوار از قبیله افشار، ۵۰ هزار سوار افغان و ۴۰ هزار تفنگ‌دار معمولی در ارتش وجود داشت. همچنین ۱۸ هزار ترکمن و بلوچ بودند که به عنوان سربازان سبک خدمت می‌کردند.

هانوی گفته است که بیش‌تر سربازان با تفنگ و شمشیر مجهز بودند، اما به عنوان مثال می‌گوید که ازبک‌ها تنها نیزه کمان زهی با تپانچه و شمشیر داشتند. او اشاره کرده است که بیشتر تفنگ‌ها چخماقی سرب‌ر یا شبیه تفنگ‌های چخماقی فلزی سوزنی بودند و اینکه برخی از تفنگ‌ها فتیله‌ای بودند. افغان‌ها هم ممکن بود تا حدی بدون سلاح گرم بوده باشند اما استفاده نادر از آن‌ها به عنوان سواران هراس‌انگیز اشاره شده است و این واقعیت که آن‌ها با نیزه مجهز شده بودند و اینکه آن‌ها انتظار نداشتند که به سلاح گرم نیاز پیدا کنند. نه محمدکاظم مروی و نه هانوی اشاره‌ای به [سربازان] توپخانه در این فهرست‌ها نکردند. اما ما از منابع دیگر می‌دانیم که نادر دسته‌ای از حداقل ۵۰۰ یا ۷۰۰ زنبورک [یا] توپ‌های [منصوب بر] شتر داشت. این‌ها توپ‌های سبکی بودند که گلوله توپ‌هایی به وزن یک یا دو پوند (هر پوند معادل ۴۵۳ گرم است) شلیک می‌کردند و بر روی کوهان شتران حمل می‌شدند. آن‌ها به‌طور ویژه‌ای مفید بودند زیرا که می‌توانستند تقریباً هر جایی که یک سوارکار می‌توانست برود بروند. در اوایل دهه ۱۷۴۰ میلادی نادر نیز دو نیروی قدرتمند توپخانه ایجاد کرد، یکی مستقر در کرمانشاه در غرب و دیگری در مورد در شمال شرقی. نادر همچنین در لشکرکشی به عراق با خودش یک رشته از ۱۱۶ توپ سنگین و ۲۳۰ خمپاره‌انداز برد که مورد دوم برای به توپ بستن ناحیه درونی شهرهای تحت محاصره بود.

نگاره‌های هم‌دوره، سربازان او را در حال استفاده از توپ‌های بر روی چرخ در جنگ نشان می‌دهند و استفاده از آن‌ها در منابع مکتوب و به‌طور درخور ملاحظه توسط ابراهام از اهالی کرت در توصیفش از نخستین جنگ بقاورد در سال ۱۷۳۵ میلادی، تأیید شده است.

- اگر آن‌هسال آخر نبود

روش معمول نادر در جنگ محاصره‌ای این بود که یک خط حصر برای سوق دادن جنگ به سوی زمین باز ترسیم می‌کرد تا دشمنانش در شهر محاصره شده به جنگ رو در رو بیایند یا اینکه آن‌ها را محاصره می‌کرد و گرسنگی می‌داد تا تسلیم شوند. تا آن‌زمان تنها در سال ۱۷۴۳ میلادی او به این روش برای جنگ محاصره‌ای دشوار اقدام کرد و اراده او برای فتح در حال افول بود. موفقیت‌های نخست نادر در جنگ علیه افغان‌ها اساساً به واسطه قدرت آتش ارتش او به دست آمدند، اما در جنگ علیه عثمانی‌ها موفقیت‌هایش بیشتر به سبب انعطاف‌پذیری تاکتیکی بیشتر ارتش او بودند. با این حال بسیاری از پیروزی‌های نادر به خاطر پدیده دیده‌بانی به دست آمدند که به او اطلاعاتی از نقاط ضعف از جانب دشمن می‌رساند و حرکت سریع او را قادر به غافل‌گیرکردن آن‌ها می‌کرد. نادر همیشه ترجیح می‌داد که پیش از آغاز جنگ با همان موقعی که جنگ آغاز می‌شد با تدبیر جنگی احتمالاتی را که بر علیه سربازانش باشد بکاهد تا در حمله مستقیم به پیش سریع‌تر باشند. اگر نادر طولانی‌تر و عاقلانه‌تر حکومت می‌کرد و حکومتش را برای جانشینی شایسته به جامی گذاشت که ارتش او را رهبری کند، می‌توانست مدیریت کشور ایرانی و سرانجام اقتصاد را همان‌طور که در اروپا اتفاق افتاد دگرگون کند. اگر این اتفاق افتاده بود، امکان داشت که نادر امروزه در تاریخ ایران و خاورمیانه به‌شکلی نظیر پتر کبیر در روسیه به یاد آورده شود. به عنوان شخصی بی‌باک مصلحی نظامیگر که کشورش را در مسیر جدیدی قرار داد. اما آشفته‌گی حال نادر در پنج سال آخر زندگی‌اش به این معنی بود که ابتکارات نظامی‌اش، ایران را نسبتاً به صرا بدل کرد تا کشوری در حال پیشرفت. خواسته‌های تمام‌نشدنی او برای پول نقد برای پرداخت حقوق ارتش جهان‌گیرش، تقریباً زوال خود و سلسله‌اش را به ارمان آورد.